

نقش فعال زنان یاریگر در حمایت از امامان علیهم‌السلام با تأکید بر دوره خلافت امویان در قرن اول هجری (۴۰ - ۹۵ ق)

فاطمه حق شناس^۱

چکیده

برخلاف نگاه اموی و عباسی، آموزه‌های راستین اسلام که از طریق روایات معصومان علیهم‌السلام به دست ما رسیده است، بر حضور فعال زنان در عرصه اجتماعی تأکید دارد. زنان مسلمان به عنوان نیمی از جامعه اسلامی، ظرفیت بالایی در تحولات در میان امت اسلامی داشته‌اند. آنان در برهه‌هایی از تاریخ، نقش فعالی ایفا کرده و در یاری رساندن به دین خدا و دستیابی به اهداف تعیین شده توسط امامان کوشیده‌اند. یکی از دوره‌های مهم تاریخ اسلام، عصر قدرت‌گیری امویان تا اواخر قرن اول هجری است که دوره امامت امام حسن، امام حسین و امام سجاد علیهم‌السلام است. اخبار حاکی از تلاش زنان یاریگر ولایت در این دوره، کم بوده و توجه به نقش زنان یاریگر در این زمان، اندک است. این تحقیق درصدد پاسخ به این پرسش است که زنان یاریگر ولایت و همراهان امام در این دوران، چه فعالیت‌هایی داشته و چگونه از امام خود حمایت می‌کردند؟ به نظر می‌رسد زنان در چند عرصه از جمله مواجهه فکری و اعتقادی، حضور مستقیم در صحنه مقابله، همکاری در قصاص قاتلان کربلا، مشارکت در آیین‌ها و پناه‌دادن به شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام نقش فعالی داشته‌اند و نام برخی از ایشان در تاریخ ثبت شده است.

واژگان کلیدی: زنان، وفادات، امامان اهل بیت علیهم‌السلام، قرن اول، بنی‌امیه.

۱. طلبه سطح سه رشته تاریخ اسلام، جامعه الزهراء علیها‌السلام، قم، ایران؛ haqshenas12@gmail.com

مقدمه

امامت و ولایت، از ارکان اصلی مذهب شیعه، یک واقعیت عینی در تاریخ و یکی از ضروریات‌های زندگی اجتماعی بشر به شمار می‌رود. در دوران امامت امامان معصوم علیهم‌السلام، مردانی را می‌توان مشاهده کرد که با توجه به آموزه‌های اسلامی، همیشه پشت سر امام خود بوده و یاریگر ولی زمان خویش بودند. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که در طول تاریخ و به‌ویژه سال‌های ۴۰ تا ۹۵ق، زنان چه نقشی در یاری امام زمان خود داشته‌اند؟ در سال‌های ۴۰ تا ۹۵ق که مصادف با آغاز امامت امام حسن مجتبی علیه‌السلام و حکومت بنی‌امیه و بنی‌مروان بود، فضای سیاسی و اجتماعی جامعه، فضای رعب و وحشت است؛ به‌خصوص پس از حادثه عاشورا و واقعه حرّه که اختناق شدیدی در جامعه حاکم می‌شود. اما در این سال‌های پرفراز و نشیب، در کنار مردان، زنانی را می‌توان یافت که ضمن انجام کارهای فردی و خانوادگی، گام‌هایی فراتر نهاده و با حضور جدی و فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، به ایفای نقش یاریگری ولایت پرداختند؛ به طوری که تاریخ همانند آنان را کمتر دیده است. بانوان یاریگر گاه با حضور در عرصه سیاسی - اجتماعی و گاه با تربیت فرزندان ولایتمدار، در یاری امام زمان خود نقش داشتند.

در منابع کهن، کمتر به نقش زنان پرداخته شده یا اثر مستقلی که به آنان پرداخته باشد، بسیار کم است، در حالی که تأثیر حضور زن در جامعه در طول تاریخ، مسئله‌ای انکارناشدنی است. دلیل این مسئله یا به خاطر تفکر مردان بود که معتقد بودند زن نباید در عرصه اجتماعی حضور داشته باشد و یا گزارش‌هایی ثبت شده، اما به دست ما نرسیده و از بین رفته است.

درباره بانوان تأثیرگذار مسلمان، آثار فراوانی به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله: کتاب «بازنمایی جایگاه زنان در عرصه قرآن پژوهی و روایت» که با تلاش فاطمه قنبری، در سال ۱۳۹۸ در سه بخش اصلی، به چاپ رسیده است. بخش اول مربوط به زنان اسوه است که به زندگی برخی از بانوان مشهور از زمان حضرت آمنه علیها‌السلام تا زمان معاصر پرداخته است. بخش

دوم به بررسی زنان راوی می‌پردازد و در بخش سوم، از زنان قرآن پژوه و اسوه، سخن به میان می‌آید که بیشتر این بانوان، دختران علمای بزرگ شیعه از قرن پنجم هجری به بعد هستند. آثاری دیگری مانند کتاب «ریاحین الشریعه» تألیف ذبیح‌الله محلاتی در شش جلد، زندگی زنان دانشمند شیعه را به ترتیب حروف الفبا جمع‌آوری کرده و دو جلد اول کتاب را به زندگی حضرت زهرا علیها السلام اختصاص داده است. این کتاب به شکل تراجم نویسی تألیف شده و در بعضی موارد، یا منبع گزارش ذکر نشده و یا سند آن از کتاب‌های معاصر است.

در مقاله حاضر، پس از مفهوم‌شناسی کلمات کلیدی و تحلیلی از اوضاع اجتماعی سیاسی دوره مورد بحث، به معرفی زنان یاریگر در سال‌های ۴۰ تا ۹۵ ق در پنج محور پرداخته می‌شود: زنان یاریگر در مواجهه فکری برابر دشمنان؛ زنان یاریگر و حضور در جنگ؛ زنان یاریگر و همکاری با قصاص‌کنندگان قاتلین امام حسین علیه السلام؛ زنان یاریگر و عزاداری و نوحه‌سرایی؛ زنان یاریگر پناهگاه شیعیان. لازم به ذکر است چنان‌چه نام بعضی از بانوان ذکر نشده یا به دلیل محدودیت مقاله است و یا اینکه گزارشی در کتب متقدم از آنها یافت نشده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. نقش

نقش در لغت به معنای «به وسیله قلم، چیزی را کردن یا کشیدن» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۴۱) است. نقش یعنی کردن (صاحب‌بن عبّاد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۳۹) و نیز به معنای اثر، ردّ پا و نگارش و نشان و اثر گذاشتن روی زمین است. (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۲۰۰۳۸)

برای تبیین معنای اصطلاحی نقش در تحلیل جامعه‌شناسی، ابتدا باید پایگاه معنا شود. «پایگاه» به موقعیت و جایگاهی اطلاق می‌شود که فرد در گروه یا در مرتبه اجتماعی یک گروه، در مقایسه با گروه‌های دیگر، احراز می‌کند و «نقش» به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است، انتظار دارند. (کوئن، ۱۳۷۸، ص ۸۳) معمولاً در بین افراد ایفاکننده نقش‌ها، با افرادی برخورد می‌شود که «نقش‌های نمونه»

دارند. کسانی که افرادی خاص شناخته شوند و رفتار آنها، سرمشق و الگوی رفتار دیگران باشد، نقش‌هایشان به «نقش‌های نمونه» معروف است و دیگران، رفتار خود را با توجه به نقشی برمی‌گزینند که الگوی آنهاست. این «نقش‌های نمونه» به اجتماعی شدن کمک می‌کنند. (همان، ص ۸۵-۹۵) گفته شده برای آنکه فردی بتواند نقشی را به درستی ایفا کند، باید دارای شخصیتی مناسب برای ایفای درست آن نقش باشد. (همان، ص ۸۷) به این معنا که برای نقش‌های مهم و کلیدی، باید شخصیت استوار، تأثیرگذار و مطمئن داشت. با توجه به توضیحاتی که در معنای لغوی و اصطلاحی بیان شد، در این مقاله، بانوانی معرفی می‌شوند که به دلیل اقداماتی که انجام دادند، در میان قوم خود دارای پایگاه اجتماعی بودند و حتی در میان حاکمان آن دوران، به دلیل اثری که از خود بر جای گذاشتند، به عنوان زنان یاریگر ولایت شناخته شدند.

۱.۲. یاریگر

یاریگر، مرکب از یاری و ادات فاعلی «گر» در لغت به معنای مددکار، ممد، معاون و کمک‌کننده آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۲۰۹۴۴) در لغت عرب، واژه‌های «ناصر و معین» به این معنا به کار رفته است. نصر نیز به معنای یاری کردن مظلوم است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۰۸ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۱۰) عرب به باران، «نصر» می‌گوید و برای اینکه معنای این لغت به ذهن نزدیک شود، می‌گوید: باران، زمین را هنگامی که بسیار بارید، یاری کرد». (ابن درید، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۴۴)

کلمه «معین» از «عون» به معنای یاری و پشتیبانی است. «أَعْنَتْهُ» یعنی یاریش کردم. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۹۸) برای اینکه معنای «عون» به ذهن نزدیک شود، فراهیدی بیان کرده: «عون» یعنی هر چیزی که از او طلب یاری می‌کنی یا تو را یاری می‌کند، آن «عون» توست و روزه، عون برای عبادت است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۵۳)

با توجه به توضیحاتی که درباره دو لغت «ناصر» و «معین» بیان شد شاید بتوان این

نتیجه را گرفت که واژه «معین»، عام‌تر از کلمه «ناصر» است و یاری‌کردن در هر کار و شرایطی را می‌توان «معین» نامید؛ اما لغت «ناصر» در جایی استفاده می‌شود که شخصی را در برابر دشمن یاری کنیم. به همین دلیل در این مقاله، از واژه «ناصر» استفاده می‌شود.

۱.۳. وافدات

«وافدات» جمع «وفد» به معنای قدوم و ورود است که فقط یک بار در قرآن در آیه ۸۵ سوره مریم آمده است. «وافد کسی است که از طرف قومی به خاطر فتح، قضیه و یا امری به سوی پادشاه یا سلطان وارد می‌شود». (همان، ج ۸، ص ۸۰) «وفد دلالت بر اشراف و طلوع دارد و وفد به شتری گفته می‌شود که از سایر شترها سبقت بگیرد». (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۲۹) در جمع‌بندی واژه «وفد» می‌توان گفت واردشدن شخصی به سوی پادشاه و سلطان که در قوم خود از دیگران شاخص‌تر است و یا به دلیل انجام کاری، ظاهرتر و مشرف‌تر باشد. شاید بتوان گفت با توجه به معانی ذکرشده برای «وفد»، زنانی که به سوی معاویه رفتند، از زنان شاخص قوم بوده و به دلیل کارهایی که انجام دادند، نزد معاویه شناخته شده بودند.

۲. اوضاع سیاسی و اجتماعی سال‌های ۴۰ تا ۹۵ قمری

برای تجزیه و تحلیل عملکرد و نقش بانوان در ارتباط با امام زمان خود، ابتدا لازم است اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوران مورد بررسی قرار بگیرد. با شهادت امام علی علیه السلام در سال ۴۰ ق، امامت امام حسن علیه السلام آغاز شد. معاویه وقتی خبر بیعت مردم با امام حسن علیه السلام را شنید، افرادی را به کوفه و بصره فرستاد تا در کار امام ایجاد اختلال کنند. وقتی امام حسن علیه السلام از این امر آگاه شد، به معاویه نوشت: «... گویا تو طالب جنگ هستی. پس منتظر رویارویی و جنگ باش که بسیار نزدیک است إن شاء الله». (مفید، بی تا، ج ۲، ص ۴-۵) معاویه نیز از چند دستگی یاران امام استفاده کرد و با فریب‌کاری، تطمیع، زر و شایعات، یاران حضرت را از گرد امام پراکنده کرد. وقتی امام سستی مردم و فریب‌کاری معاویه را دید

برای جلوگیری از هدر رفتن خون خود و شیعیان، پیشنهاد معاویه مبنی بر انعقاد قرارداد صلح را با شروطی پذیرفت. (طبرسی، ۱۴۰۷، ص ۴۶۲) بعد از این جریان، امام به مدینه رفت و در آنجا با تغییر روش در مبارزه، به تبلیغ دین اسلام و سنت پیامبر ﷺ پرداخت که در حال تحریف و فراموشی بود.

نظر به نامه‌هایی که از امام حسن علیه السلام باقی مانده، مشخص می‌شود که رابطه مردم با امام کم بود و با توجه به شرایط ایجاد شده، مردم به ویژه خواص، مراجعه کمی به امام داشتند. پس به طریق اولی، زنان جامعه نیز کمتر به سمت امام می‌رفتند و نقش یاریگرانه آنان بسیار کم‌رنگ است.

بعد از شهادت امام حسن علیه السلام در سال ۴۹ ق (خصیبه، ۱۴۱۹، ص ۱۸۴)، امام حسین علیه السلام امامت مردم را به عهده گرفت و در دوران معاویه، همان روش برادر را ادامه داد. (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۲) با مرگ معاویه در سال ۶۰ ق، یزید در جای پدر نشست و با توجه به شرایط ایجاد شده، امام برای اینکه با یزید بیعت نکند، شبانه با اهل بیتش به سوی مکه حرکت کرد. چندی بعد، هنگامی که نامه خواص و سران کوفه به امام رسید، رهسپار کوفه شد، ولی کوفیان به عهد خود وفا نکردند و حادثه خونین کربلا در محرم سال ۶۱ ق به وقوع پیوست.

در جریان حادثه کربلا و دوران اسارت خاندان عصمت و طهارت، زنان و بانوان، بسیار خوش درخشیدند و نقش مهمی در یاری ولی زمان خود ایفا کردند که در جای خود بیان خواهد شد. از طرفی برای حفظ جان امام سجاد علیه السلام، امامت ایشان اعلام نشد و در این ایام، حضرت زینب علیه السلام به عنوان نائبه الحسین، نقش رهبری و همچنین حفاظت از جان امام سجاد علیه السلام را به عهده گرفت. (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۹۴۸)

امام سجاد علیه السلام در دورانی به امامت رسید که جامعه، روزگار پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته بود و فضای خفقان باعث شده بود تا مردم با امام رابطه کمی داشته باشند. امام علی بن حسین علیه السلام روی گردانی مردم را چنین توصیف می‌کند: «در تمام مکه و مدینه، بیست نفر نیستند که ما را دوست بدانند». در این فضای ترس‌آلود، امام، غلامان و کنیزان

را می‌خرید و تربیت می‌کرد و در روزهای تعیین‌شده، آزاد می‌ساخت. عده‌ای از غلامان و کنیزان که یک سال در خانه رسالت زندگی کرده بودند، بعد از آزادی، به شهر و دیار خود می‌رفتند و مُبلَّغ خوبی برای اسلام و امام بودند. با اینکه در کتب کهن تاریخی، نام کنیزی در این دوران ذکر نشده، اما دلیل بر این نیست که کنیزانی که از منزل امام آزاد می‌شدند یاریگر «ولی زمان» خود نبودند.

یکی از وقایعی که باعث شد در این دوران، زنان کمتر در جامعه ظاهر شوند، «واقعه حژه» بود. در این واقعه، پرده‌های عفت دریده شد و به زنان، ظلم بسیاری صورت گرفت و همین حادثه باعث شد تا زنان، حضور کمتری در جامعه داشته باشند. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۹۰) از دیگر وقایع مهم در این سال‌ها، قانون منع نقل و کتابت حدیث بود که پس از شهادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع و تا شهادت امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام نیز ادامه داشت. (ر.ک: معارف، ۱۳۸۱، ص ۶۷-۱۰۸) شاید بتوان گفت یکی از دلایلی که نام زنان راوی و محدث در سال‌های ۴۰ تا ۹۵ ق کمتر ذکر شده، قانون منع نقل و کتابت حدیث است.

۳. گونه‌های رفتاری یاریگرانه زنان از ولایت

زنان علاوه بر ایفای نقش همسری و مادری، در فعالیت‌های جامعه نیز شرکت داشته و در طول تاریخ، حضورشان همواره جاری بوده است؛ در این میان، این حضور، گاه در بعضی عرصه‌ها، بروز بیشتری یافته و بعضی نیز مدت‌ها در خفا بوده است. زنان در تاریخ پرفراز و نشیب تشیع، در کنار مردان، یاریگر ولایت بوده و در گسترش و تعمیق تشیع، نقش بسزایی داشته‌اند. در طول سال‌های ۴۰ تا ۹۵ ق، از فعالیت‌های این بانوان، گزارش‌های کمی به دست ما رسیده است و شاید بتوان دو دلیل برای آن ذکر کرد؛ اول اینکه زنان در جامعه، حضور کم‌رنگی داشتند یا به علت اختناق شدید حاکم در این دوران و یا به دلیل تفکر مردان، که اعتقادشان بر این بود بانوان در جامعه فعالیت نداشته باشند. دوم اینکه بانوان در کنار مردان، فعالیت‌های زیادی انجام دادند اما گزارش فعالیت‌های آنان ثبت

نشده و یا از بین رفته است.

یکی از بانوان شاخص در این سال‌ها، که گونه‌های مختلف یاریگری از ولایت را به بهترین شکل انجام داد، حضرت زینب علیها السلام است. این بانوی بزرگوار، در تمام مراحل امامت حسنین علیهما السلام در کنار امام زمان خود بود، اما گونه‌های یاریگری این بانو، پس از شهادت امام حسین علیه السلام به اوج خود رسید؛ به گونه‌ای که حیرت تاریخ‌نگاران را برمی‌انگیزد.

یکی از مهم‌ترین نقش‌های حضرت زینب علیها السلام که باعث حفظ جان امام سجاد علیه السلام شد، جانشینی برادر بود. پس از شهادت حسین بن علی علیهما السلام، اگر دشمن متوجه می‌شد که امام سجاد علیه السلام جانشین پدرش است، جانش به خطر می‌افتاد. به همین دلیل، طبق وصیت سیدالشهداء علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام، جانشین برادر شد و فرمایش‌های حضرت زین العابدین علیه السلام از زبان زینب کبری خارج می‌شد. (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۰۷ و ۵۰۸) لقب نائبه‌الحسین به حضرت زینب علیها السلام نشان می‌دهد که این بانوی گرامی به چنان مقام و جایگاهی رسیده که می‌تواند حتی برای مدت کوتاهی، جانشین امام معصوم قرار بگیرد و ظرف وجودیش، تاب تحمل وصایای امامت را دارد.

افزون بر این بانو، زنان دیگری نیز بودند که با الگوگیری از عقیده بنی‌هاشم، به یاری ولایت پرداختند، ولی صفحات تاریخ کمتر به آنها پرداخته است، در ادامه به نقش بعضی از این بانوان اشاره می‌شود:

۳.۱. زنان یاریگر در مواجهه فکری در برابر دشمنان اهل بیت علیهم السلام

گروهی از زنان یاری‌دهنده ولایت در برابر دشمن، با شجاعتی وصف‌ناشدنی چنان از امام خود دفاع و تمجید می‌کنند که گویی از هیچ چیز نمی‌هراسند و خود را برای هر مجازاتی آماده کرده‌اند. آنچه در این بخش جلب نظر می‌کند برخورداری از دانش سیاسی بسیار بالایی از زنان سخنوری است که به گونه‌ای ادیبانه به منصفه ظهور رسیده و با پیروی از بزرگوارانی همچون صدیقه طاهره و زینب کبری علیهما السلام چهره واقعی استبداد را درهم شکستند

و آنان را رسوا کردند.

۳،۱،۱. سوده دختر عماره بن اشل همدانی

سوده برای شکایت از بُسر بن اُرطاه نزد معاویه رفت. او یکی از بانوانی بود که در جنگ صفین در حمایت از امیرمؤمنان علیه السلام شعرهای حماسی خواند و معاویه او را به خوبی می شناخت. وقتی علت خواندن آن شعرها را از او پرسید، سوده جواب داد: «چون عاشق و دوست دار علی هستم و از حق پیروی می کنم».

وقتی سوده، جنایات بُسر را برای معاویه بیان کرد، در آخر با شجاعتی که در کلامش نمایان بود گفت: «اگر او را برکنار کنی از تو سپاسگزاریم، وگرنه به تو نشان خواهیم داد». بعد از تهدید معاویه، یک نمونه از عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می کند. (ضبی، ۱۴۰۳، ص ۶۷؛ ابن ابی طاهر، بی تا، ص ۴۷ و ابن عساکر، ۱۴۰۲، ص ۱۷۸)

نکات جالبی درباره سوده خودنمایی می کند. مطلب اول، صراحت در بیان است که بدون هیچ ترسی در برابر دشمن امام علی علیه السلام، فضائل امیرالمؤمنین را بیان و اعلام می کند چون عاشق علی علیه السلام است این اشعار را سروده است. مطلب دوم اینکه وی از طرف قبیله اش برای شکایت از کارگزار معاویه آمده است و احتمالاً بتوان گفت که این خانم از سرشناسان قبیله بوده که برای کاری با این اهمیت به سوی معاویه فرستاده شده است. مطلب سوم اینکه بدون هیچ ترسی، از کارگزار ستمگر و خونخوار معاویه شکایت و معاویه را نیز تهدید می کند.

۳،۱،۲. ام الخیر دختر حریش بن سراقه

معاویه به حاکم کوفه نوشت تا ام الخیر را به نزدش بیاورد. وقتی ام الخیر وارد مجلس شد، معاویه به حضار گفت: چه کسی سخنان این زن را در روزی که «عمار» شهید شد، به خاطر دارد؟ یکی از حاضران گفت: سخنان او را به خوبی در خاطر دارم، همان طور که سوره حمد را خوب می دانم. وی سپس اشعار ام الخیر را در مجلس خواند، به گونه ای که معاویه را عصبانی کرد و به او گفت: ای ام الخیر! به خدا سوگند تو با این سخنان، کمر به قتل من بسته ای و اگر تو را بکشم در این کار گناهکار نخواهم بود! (ضبی، ۱۴۰۳، ص ۲۷؛ ابن ابی طاهر،

بی‌تا، ص ۵۵ و ابن‌عساکر، ۱۴۰۲، ص ۵۱۲)

اینکه مرد حاضر نزد معاویه، تمام جزئیات و سخنان ام‌الخیر را به خاطر داشت، نشان می‌دهد که این خانم با شجاعت تمام در جایی سخنرانی کرده که دشمن نیز حضور داشته است. همچنین با چنان فصاحت و بلاغتی سخنوری کرده که از ذهن هیچ‌کس پاک نشده و چنان ترسی بر پیکره دشمن انداخته که معاویه، کشتن او را بر زبان می‌آورد.

۳، ۱، ۳. آروی دختر حارث بن عبدالمطلب

روزی آروی بر معاویه وارد شد. در آن مجلس، عمروعاص و مروان نیز حضور داشتند. معاویه به او گفت: پس از خلیفه شدن من چگونه‌ای؟ آروی با بیانی فصیح و به دور از ترس، به غصب خلافت توسط معاویه اشاره کرد و سپس فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و حدیث منزلت را بیان کرد. این مسئله باعث عصبانیت عمروعاص و مروان شد و هرکدام جسارت‌هایی به آروی کردند. در این حال، او نیز به زیبایی، خاندان آنها را رسوا کرد؛ به گونه‌ای که معاویه به آن دو نفر گفت که شما باعث شدید با عنوان شدن این سخنان، رسوایی‌مان بر همه آشکار شود. (ضبی، ۱۴۰۳، ص ۴۷ و ابن‌ابی‌طاهر، بی‌تا، ص ۴۳)

این بانوی سخنور، با دانش سیاسی که داشت، بدون هراس در برابر چند مرد، که همگی از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام بودند، موضوع غصب خلافت توسط آنها، حقانیت جانشینی امام علی علیه السلام و شایستگی آن حضرت بر همگان را بیان می‌کند و در پایان، با بیان شعری زیبا و گریه بر امام علی علیه السلام، عشق و ارادت خود را به حضرت نشان می‌دهد. این سه بانوی یاریگر ولایت، از جمله «وافدات» بودند که به سوی معاویه رفته و عشق و ارادت خود را به اهل بیت علیهم السلام ابراز کردند و به دفاع از ولایت پرداختند. این بانوان، با شجاعت و زیرکی توانستند شجاعت و عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای همگان بیان و از طرفی جان خود را نیز حفظ کنند. نکته بسیار مهمی که باید در «وافدات» به آن توجه کرد این است که این زنان کاری را کردند که هیچ مردی نمی‌توانست انجام دهد؛ چرا که اگر یکی از مردانی که شیعه امام علی علیه السلام بود، این‌گونه سخن می‌گفت، معاویه دستور قتل او را

می داد؛ اما این زنان، سخنانی را بیان کردند که کسی جرأت بیان آن در نزد معاویه را نداشت و معاویه به دلایل مختلفی نتوانست آنها را مجازات کند. شاید بتوان یکی از این دلایل آن بود که عرب، ظلم و کشتن زن بدون دفاع را نوعی ضعف و زبونی طرف مقابل می داند و به همین دلیل، معاویه نتوانست این بانوان یاری دهنده ولایت را مجازات کند. مطلب قابل ذکر دیگر اینکه این مباحث بعد از شهادت امام علی علیه السلام و در زمان امامت امام حسن علیه السلام بود. زنانی که با این شجاعت و زیرکی در برابر دشمنان اهل بیت علیهم السلام از ولایت و عشق به امام علی علیه السلام سخن می گویند، به احتمال زیاد، اقداماتی نیز در زمان امام حسن علیه السلام داشتند که یا در تاریخ، چیزی ثبت نشده و یا از بین رفته است.

۳،۱،۴. مقابله جمعی از زنان کوفه با تصمیم اشرف

پس از مرگ معاویه بن یزید، برخی از اشرف کوفه، عمر بن سعد را نامزد حکومت کوفه کردند، اما در برابر این تصمیم، زنانی از قبیله های همدان، کهلان، ربیع و نخع قیام کردند و با حرکت دسته جمعی، درحالی که صدای خود را به نوحه و گریه بلند کرده بودند، راهی مسجد شدند. آنان پس از سوگواری بر امام حسین علیه السلام گفتند: «آیا کشتن امام حسین علیه السلام برای پسر سعد کافی نبود؟ حالا می خواهد امیر ما در کوفه شود؟» این حرکت دسته جمعی، که با ناله بر حسین بن علی علیه السلام انجام گرفت، مردان را نیز به گریه انداخت و سبب اعراض و روی گردانی مردم از عمر بن سعد شد. (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۹)

۳،۳،۲. زنان یاریگر و حضور در جنگ

در سال ۶۱ق، که حادثه عاشورا اتفاق افتاد، زنان، همسران و مادران بسیاری از اهل بیت علیهم السلام و یاران امام حسین علیه السلام در کنار عزیزانشان در سرزمین کربلا حضور داشتند. زنان یاریگر، با پیروی از حضرت زینب علیه السلام نقش ویژه ای در واقعه کربلا و بعد از آن ایفا کردند که به برخی از این بانوان اشاره می شود:

۳،۲،۱. فاطمه بنت الحسین (علیه السلام)

فاطمه دختر امام حسین علیه السلام به همراه پسرعمو و همسرش حسن بن حسن (از فرزندان امام حسن علیه السلام) در کربلا حضور داشت. وقتی فرزند امام حسن علیه السلام برای خواستگاری خدمت امام حسین علیه السلام می‌رود، امام به او می‌فرماید: «من دخترم فاطمه را برای تو اختیار کردم، زیرا شباهت بیشتری به مادرم فاطمه علیه السلام دارد». (مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲) این بانو به مقامی رسید که امانت دار وصیت امام شد. در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «چون هنگام شهادت امام حسین علیه السلام فرا رسید، وصیتش را که در کتابی پیچیده بود، در حضور مردم، به دختر بزرگش فاطمه داد؛ زیرا پسرش علی بن حسین علیه السلام در آن زمان بیمار بود. وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، فاطمه آن وصیت را به برادرش، امام سجاد علیه السلام داد. راوی به امام باقر علیه السلام گفت: خداوند تو را رحمت کند، در آن وصیت چه بود؟ فرمود: آنچه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا به آخر رسیدن آن احتیاج دارند». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰۳) این بانو علاوه بر حضور در قیام عاشورا و امانتداری وصیت امام علیه السلام، مبلغ حادثه کربلا هم بود. خطبه فاطمه علیه السلام در کوفه، مظلومیت خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله را به گوش مردم رساند و پوشالی بودن خاندان بنی امیه را آشکار کرد. خطبه آن بانوی مکرمه از چنان فصاحت و بلاغتی برخوردار بود که در پایان خطبه، صدای گریه مردم بلند شد و گفتند: ای دختر پاکان، بس است، دل‌های ما را سوزاندی و سینه‌های ما را از حسرت کباب کردی و اندرون ما را آتش زد. (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۶) این خاندان، از مرد و زن و کوچک و بزرگ، از فصاحت و بلاغتی وصف ناشدنی برخوردارند که همه را به حیرت وامی‌دارد.

فاطمه دختر امام حسین علیه السلام، از راویان کلام معصوم و بیشتر، راوی سخنان پدر بزرگوارش حضرت سیدالشهداء علیه السلام است. یکی از مهم‌ترین روایاتی که فاطمه بنت الحسین راوی آن است، سخنان حضرت زهرا علیه السلام است، هنگامی که زنان مهاجر و انصار برای عیادت به خانه حضرت صدیقه می‌روند. (جوهری بصری، بی‌تا، ص ۱۱۷ و صدوق، ۱۴۰۳، ص ۳۵۴)

فاطمه دختر سیدالشهداء علیه السلام، مانند جده و عمه‌اش، یاریگر ولایت بود. این بانوی باعظمت، تمام صحنه‌های دردآلود و جانکاه کربلا را با چشم خود مشاهده کرد و به همین

علت، در شمار بهترین پیام‌رسانان قیام عاشورا قرار دارد.

۳،۲،۲. ام‌وهب، همسر عبدالله بن عمیر

عبدالله بن عمیر در کوفه زندگی می‌کرد. لشگری را دید که به جایی فرستاده شدند و وقتی متوجه شد که به جنگ حسین بن علی علیه السلام می‌روند، با همسرش ام‌وهب تصمیم گرفتند تا به کاروان امام حسین علیه السلام بپیوندند. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۰۲۹؛ أبو مخنف، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰ و طبری، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۰۳۰) در گزارش‌های تاریخی ثبت شده است وقتی عبدالله بن عمیر به شهادت رسید ام‌وهب بر بالای سرش نشست. در این هنگام، غلام شمر با چماق بر سرش زد و ام‌وهب را به شهادت رساند. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۰۴۰)

این بانو علاوه بر اینکه همسر خود را به جنگ در رکاب امام حسین علیه السلام تشویق کرد، خود نیز با او همراه شد و با اینکه مشتاق جنگ با دشمنان امام بود، اما با فرمان امام زمانش، به نزد دیگر زنان بازگشت و مورد دعای امام قرار گرفت تا آنکه در پایان، به آرزوی خود رسید و به خیل شهدای کربلا پیوست.

۳،۲،۳. ام‌وهب، مادر وهب بن عبدالله

بعد از شهادت بُریر در کربلا، یکی از اصحاب امام به نام وهب بن عبدالله کلبی، که مادرش نیز همراهش بود، رجزی زیبا خواند و به جنگ دشمن رفت و تعدادی از سپاهیان عمر سعد را به هلاکت رساند و در آخر، خود نیز به شهادت رسید. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۰۱ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۶)

۳،۲،۴. مادر جوانی از شهدای کربلا

جوانی برای جهاد در راه خدا آماده شد که قبل از آن، پدرش در میدان کارزار شهید شده بود و مادرش نیز همراهش بود. مادر، فرزند را به جنگ در رکاب ولی زمان تشویق می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۲۷) آن جوان نیز با خواندن رجزی زیبا (امیر من حسین است که خوب امیری است...) به جهاد می‌پردازد تا آنکه به شهادت می‌رسد و سرش را برای مادرش می‌فرستند. مادر نیز سر را به سوی دشمن پرتاب می‌کند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۰۴)

جریان مادر وهب بن عبدالله و مادر جوانی که در کربلا شهید شد را ابتدا ابن شهر آشوب نقل کرده است و مجلسی نیز با اندکی تغییر، آن را از او نقل می‌کند. در ابتدا به نظر می‌رسد این دو جوان شهید، یک شخص هستند، ولی با توجه به متفاوت بودن رجزها، این احتمال، بعید به نظر می‌رسد. اما این احتمال قوی‌تر است که همسر عبدالله بن عمیر و مادر وهب بن عبدالله، یک بانو است که در کربلا، همسر و فرزندش را فدای سبط نبی اکرم صلی الله علیه و آله کرد. در حادثه کربلا، این چنین همسران و مادران شجاع کم نبودند که همسر و فرزند خود را به شهادت در رکاب ولی زمان خود تشویق کنند، اما متأسفانه در تاریخ نامی از آنها برده نشده و یا گزارش‌های دقیقی به دست ما نرسیده است.

۳،۲،۵. دلهم یا دلیم، همسر زهیر بن قین

زهیر بن قین، از مکه حرکت کرده بود و در نزدیکی کاروان حسین علیه السلام حرکت می‌کرد ولی دوست نداشت با امام روبه‌رو شود تا اینکه در یک منزل، با هم ایستادند و امام یکی از یارانش را به سوی زهیر فرستاد. همسرش، دلهم، او را به رفتن به نزد امام تشویق می‌کند. (أبومخنف، ۱۳۸۰، ص ۹۹-۱۰۰؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۲۹۸۳ و مفید، بی تا، ج ۲، ص ۷۴) زهیر به واسطه تشویق همسرش، متحول و حسینی شد و بی تردید بصیرت این بانو نشان از ایمان و دوستی او به اهل بیت علیهم السلام دارد.

با توجه به مطالبی که بیان شد، حضور زنان یاریگر در صحنه جنگ، از دو نظر اهمیت بسیار دارد؛ اول اینکه حضور آنها در کنار همسران و فرزندان خود و تشویق شان به یاری کردن امام زمان، قوت قلبی برای یاران شجاع و خالص اَبی عبدالله علیه السلام بود. دوم اینکه بانوانی که از نزدیک شاهد صحنه‌های جنگ و ظلم خاندان اموی به اهل بیت علیهم السلام بودند، بهترین مبلغ حادثه کربلا به شمار می‌روند. هر چند گزارشی از تبلیغ و بیان حادثه از طرف این بانوان ثبت نشده است، اما هر کدام از این بانوان، هنگامی که به قوم و قبیله خود بازگشته‌اند، حتماً سؤالاتی درباره حادثه از آنها کرده‌اند. بر این اساس، این بانوان بصیر نیز مظلومیت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را به گوش همگان رساندند و این یکی از روش‌های

یاری کردن ولایت است.

۳،۳. زنان یاریگر و همکاری با قصاص‌کنندگان قاتلین امام حسین علیه السلام

پنج سال بعد از حادثه خونین کربلا، مختارتقفی برای خونخواهی اباعبدالله علیه السلام در شهر کوفه قیام کرد. در کنار مردانی که به کمک مختار برخاستند، بانوانی را می‌توان یافت که نقش مهمی در همکاری با قصاص‌کنندگان داشتند. در ادامه، به دو نمونه از این زنان، اشاره می‌شود:

۳،۳،۱. عمره، همسر مختار بن ابوعبیده ثقفی

ابوعلقمه خثعمی گوید: مصعب بن زبیر، هنگامی که بر کوفه غلبه یافت، ام‌ثابت دختر سمره بن جندب و عمره دختر نعمان بن بشیر انصاری را، که هر دو از زنان مختار بودند، فراخواند و به آنها گفت: «درباره مختار چه می‌گویید؟» ام‌ثابت گفت: «درباره او چه می‌توان گفت؟ همان می‌گوییم که شما درباره او می‌گویید.» به او گفتند: «برو.» اما عمره گفت: «خدایش رحمت کند که بنده‌ای از بندگان صالح خدا بود.» مصعب او را به زندان انداخت و درباره‌اش به عبدالله بن زبیر نوشت که این زن فکر می‌کند مختار پیغمبر بوده است. عبدالله بن زبیر دستور قتل او را داد و عمره را شبانگاه، ما بین کوفه و حیره به شهادت رساندند. (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۳۰۹؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۳۴۱۷ و مقدسی، ج ۶، ص ۲۳)

۳،۳،۲. نوار، همسر خولی بن یزید

وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، همان روز، سر مقدس ایشان را به همراه خولی بن یزید اصبحی و حمید بن مسلم از دی به سوی ابن زیاد فرستادند. هنگامی که خولی، با سر وارد شهر شد و قصد داشت به قصر برود، درب قصر بسته بود؛ از این رو به خانه رفت و سر را درون تنور گذاشت. وقتی همسرش، نوار، از وجود سر امام در خانه مطلع شد گفت: «وای بر تو، به خدا هرگز با تو در یک جا نمی‌مانم» و از بستر برخاست.

نوار می‌گوید: به خدا نوری را می‌دیدم که چون ستون، از درون تنور به آسمان می‌تایید و پرنده‌گانی سپید دیدم که در اطراف آن به پرواز بودند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۱۱ و طبری، ۱۳۷۵،

ج ۷، ص ۳۰۶۴)

وقتی یاران مختار، برای قصاص قاتلین امام حسین علیه السلام به خانه خولی آمدند و به دنبال او می‌گشتند، این بانوی شجاع، با چشم، مخفیگاه خولی را نشان داد و او را به سزای کارش رساندند.

۳،۴. زنان یاریگر و عزاداری و نوحه سرایی سیاسی

بعضی از زنان با استفاده از ابزار شعر چنان در مصیبت و شهادت امام علیه السلام نوحه سرایی کردند که توجه همه را به خود جلب کرد و باعث شد تا بی‌خبران، کنجکاو شوند چه اتفاقی افتاده است.

۳،۴،۱. أم سلمه

أم سلمه بعد از حضرت خدیجه علیها السلام، بهترین همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این بانوی گرامی، پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله در راه ولایت باقی ماند و تا پایان عمر، مورد احترام و اعتماد اهل بیت علیهم السلام بود. در روایات آمده است وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند از مدینه به کوفه بروند، کتاب‌ها و وصیتش را به جناب أم سلمه سپرد و وقتی امام حسن علیه السلام به مدینه بازگشت آنها را به او تحویل داد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۸) در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمودند: «وقتی امام حسین علیه السلام خواست از مدینه خارج شود، کتاب‌ها و وصیت را به أم سلمه سپرد و چون فرزندش، علی بن حسین علیه السلام به مدینه برگشت، به او تحویل داد». (همان، ص ۳۰۴) در مطالب گذشته بیان شد که حضرت سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا، وصیتش را در پارچه‌ای پیچید و به دخترش فاطمه داد. در اینجا نیز آمد که حضرت قبل از خارج شدن از مدینه، کتاب‌ها و وصیت را به أم سلمه داد. علامه مجلسی در توضیح این روایت نقل می‌کند: «آنچه امام حسین علیه السلام به أم سلمه تحویل داد، غیر از آن چیزی بود که به فاطمه داد. شاید آنچه به أم سلمه سپرد، همان وصیت مختومه و سر به مهری باشد که از آسمان نازل شده بود». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۲۱)

این گزارش‌ها نشان می‌دهد که أم سلمه در راهی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بود، باقی ماند و مانند

بعضی همسران حضرت، از راه امامت جدا نشد و در نزد اهل بیت علیهم السلام چنان جایگاهی داشت که وصایای امامت را نزد ایشان به امانت می گذاشتند.

زمانی ام سلمه در خواب پیامبر صلی الله علیه و آله را می بیند و حضرت، خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به او می دهد. ام سلمه آن روز را روز ماتم و نوحه بر سیدالشهداء علیه السلام قرار داد و نخستین کسی بود که مجلس عزادری در مدینه برپا کرد. (خصیبی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۲؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۱۴؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۳۹؛ طبری صغیر، ۱۴۱۳، ص ۱۸۰؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۰ و مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۱۹) ام سلمه محرم اسرار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که یکی از این اسرار، موضوع شهادت امام حسین علیه السلام و تربت سیدالشهداء علیه السلام است که نشان از مقام رفیع ام المؤمنین ام سلمه دارد.

۳، ۴، ۲. أم البنین

نام ایشان فاطمه فرزند حزام بن خالد از قبیله کلاب است. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۳) وی از خانواده ای اصیل بود. جد مادری اش، که معاصر با پیامبر صلی الله علیه و آله بود، ابوبراء عامر بن مالک کلابی است که در شجاعت همانند نداشت؛ به گونه ای که به وی لقب «ملاعب الاسنه» داده شده بود، به معنای کسی که نیزه ها را به بازی می گیرد. (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴۶) بنابراین ام البنین با چنین خاندانی، شجاعت علوی را دو چندان کرد؛ به طوری که فرزندان او به ویژه حضرت عباس بن علی علیه السلام با شجاعت و دلاوری خاصی که زبانزد همگان و دشمنان بود، در رکاب امام زمان خویش به شهادت رسیدند. در مقاتل الطالبین از قول امام صادق علیه السلام ذکر شده است که: پس از واقعه کربلا، ام البنین به قبرستان بقیع می آمد و برای پسرانش سوزناک ترین و اندوهناک ترین مرثیه ها را می خواند و ناله می کرد. مردم نیز در گریه و زاری با او شریک می شدند؛ به طوری که حتی مروان بن حکم (حاکم اموی مدینه)، در میان مردم، به بقیع می آمد و با آنها در گریه و زاری شرکت می کرد. (اصفهانی، بی تا، ص ۹۰) ام البنین با نوحه سرایی جانسوزی که داشت باعث شد تا یاد امام حسین علیه السلام و اصحابش زنده بماند و مصیبت عظیمی که بر خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله گذشته است، از ذهن مردم فراموش نشود. مسئله ای که باید به آن توجه کرد اینکه از میان کتب متقدم، تا آنجا که جستجو شد، این

گزارش فقط در کتاب مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق) ذکر شده و دو نکته در آن است که باعث شده در قبول گزارش، مقداری احتیاط شود. نکته اول اینکه در گزارش آمده است ام البنین به بقیع می‌رفت و مرثیه‌های او به قدری جانسوز بود که مردم به دورش جمع می‌شدند. این مطلب، خلاف شریعت اسلام است، زیرا زن نباید به گونه‌ای مرثیه‌سرایی کند که صدایش را نامحرم بشنود و از بانویی که در خانه ولایت تربیت شده، بعید است کاری خلاف احکام اسلامی انجام دهد. نکته دوم اینکه در گزارش آمده مروان نیز در گریه و زاری مردم در بقیع شرکت می‌کرد. این مطلب نیز خلاف گزارش‌هایی است که گفته مروان از قتل امام حسین علیه السلام احساس سرور و خوشحالی می‌کرد و در زیارت عاشورا نیز آمده: «... و هذا يوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسين صلوات الله عليه...». به نظر می‌رسد ابوالفرج اصفهانی در این گزارش می‌خواسته مروان را انسانی رقیق‌القلب نشان دهد.

۳،۴،۳. شعر ام‌لقمان دختر عقیل بن ابی طالب

وقتی خبر شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش به مدینه رسید، ام‌لقمان دختر عقیل بن ابی طالب، دختر عموی امام حسین علیه السلام و خواهر مسلم بن عقیل، با سر و روی باز به همراه خواهرانش ام‌هانی، اسماء، رمله و زینب از خانه بیرون آمدند و برای کشته‌های خود در کربلا می‌گریستند و اشعار سروده شده را می‌خواندند. (مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۹ و اربلی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۵۴) نکته‌ای که به نظر می‌رسد باید به آن اشاره کرد اینکه راوی در بیان گزارش، قدری غلو کرده و گفته این بانوان با سر و روی باز بیرون آمدند، درحالی که خاندان بنی‌هاشم مخالف احکام اسلام عمل نمی‌کنند. این گروه از زنان یاریگر که تعداد آنها بیشتر از آن است که در مقاله اشاره شده است، با اینکه در کنار امام زمان خود نبودند تا او را یاری کنند، اما به شکلی دیگر به یاری امام پرداختند. این بانوان، با مرثیه‌سرایی و برپایی مجالس عزاء، تداوم بخش نهضت کربلا شدند و از این راه، خاطره رشادت‌ها و مظلومیت‌های شهدای کربلا و فرهنگ عاشورا را زنده نگه داشتند.

۳،۵. زنان یاریگر پناهگاه شیعیان

این گروه از بانوان کسانی بودند که با پناه دادن و همکاری با شیعیان امام، به نحوی به یاری امام خویش پرداختند.

۳،۵،۱. ماریه بنت سعد یا منقذ

گروهی از شیعیان بصره در خانه زنی از عبدالقیس به نام ماریه دختر سعد یا منقذ جمع می شدند. ماریه، شیعه و خانه اش محل دیدار شیعیان بود که در آنجا بحث و گفتگو می کردند. خبر نامه کوفیان و آمدن امام، به خانه ماریه رسید. یزید بن نبیط که از مردم عبدالقیس بود و در این خانه رفت و آمد داشت تصمیم گرفت به سوی امام برود. او به همراه دو پسرش در رکاب امام جنگید تا اینکه به شهادت رسیدند. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۲۹۲۵ و ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۱)

در این گزارش، چند نکته قابل توجه است. اول اینکه شهر بصره دارای پیشینه یاری امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، اما برخلاف اهل کوفه، نامه ای به امام ننوشتند. این احتمال وجود دارد ابن زیاد که حاکم بصره بود، چنان فضای خفقانی ایجاد کرده بود که کسی جرأت نوشتن نامه را نداشت. این مطلب از آنجا فهمیده می شود که وقتی ابن زیاد حاکم کوفه شد، تمام کسانی که به امام نامه نوشتند از یاری حضرت خودداری کردند.

نکته دیگر که شجاعت و جسارت این بانورا نشان می دهد این است که در چنین جامعه وحشتناک و اختناق آلودی، خانه ماریه، محل تجمع شیعیان می شود و در آن، فضائل اهل بیت علیهم السلام و مسائل سیاسی روز بیان می گردد. این اجتماع، به قدری مهم و تأثیرگذار بوده که یکی از شهدای کربلا به نام یزید بن نبیط، در شمار این جمع بوده و در رجال برقی، نام او از اصحاب امام حسین علیه السلام شمرده شده است. (برقی، ۱۳۴۲، ص ۱۰۶)

۳،۵،۲. طوعه

وقتی مردم کوفه، مسلم را تنها گذاشتند، بانویی باایمان و شجاع به نام «طوعه» به او پناه داد. (ابومخنف، ۱۳۸۰، ص ۶۱ و ابن اعثم، ۱۳۷۲، ص ۷۵۷-۷۵۸)

این بانوی ارادتمند به اهل بیت علیهم السلام با اینکه در کنار امام حسین علیه السلام نبود تا او را یاری

کند، اما در زمانی که کوفیان، بی‌وفایی خود را نسبت به فرستاده امام نشان دادند، مسلم را پناه داد و به‌گونه دیگری به یاری امام زمان خود پرداخت.

نتیجه‌گیری

زنان ولایتمدار در تمام دوران‌ها با هر مقام و جایگاهی که داشتند و به هرگونه‌که می‌توانستند، امام زمان خود را یاری می‌کردند. با توجه به تحقیق حاضر و بررسی گزارش‌های نقش یاریگرانه زنان از ولایت در سال‌های ۴۰ تا ۹۵ق در کتب متقدم، می‌توان به یافته‌های زیر اشاره کرد:

در تمام این سال‌ها، زنان وظایف خود را در قبال امام زمان خود به شکلی که اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوران اقتضا می‌کرد، انجام دادند و از هیچ اقدامی کوتاهی نکردند. گروهی از زنان یاریگری که به وفادات مشهور شدند، با شجاعت و فصاحتی وصف‌ناشدنی، چنان از جایگاه ولایت دفاع کردند که تاریخ‌نگاران را به تعجب واداشته است. بانوانی مانند سوده و آروی در برابر معاویه کاری کردند که هیچ کدام از مردان شیعه آن دوره نمی‌توانستند انجام دهند و در مقابل نیز معاویه نتوانست اقدامی علیه آنها بکند. گروهی از زنان با حضور در جنگ، اقدام یاریگرانه خود را در کنار ولی زمان انجام دادند و با اینکه جنگ بر زن واجب نیست، اما در بعضی مواقع، حضور او در کنار همسر و فرزند می‌تواند موجب دلگرمی و نیروی مضاعف شود.

بعضی از بانوان، با مرثیه‌سرایی و سرودن اشعار پرمحتوا باعث شدند مظلومیت خاندان پیامبر ﷺ تا ابد به گوش جهانیان برسد و ظلم دشمنان برای همه آشکار شود.

نظر به اهمیت موضوع، در پایان، چند پیشنهاد پژوهشی در این زمینه ارائه می‌شود که در این مقاله، مجال برای پرداختن به آنها نبود. این عناوین شامل شرح حالی از زندگی، فعالیت و نقش زنان یاریگر ولایت در دیگر برهه‌های حساس دوران امامت ائمه علیهم‌السلام است، از جمله: زنان یاریگر ولایت در عصر صادقین علیهم‌السلام؛ زنان یاریگر ولایت در عصر امام جواد،

امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام؛ زنان یاریگر ولایت در دوره غیبت صغری و نیز موضوع شجاعت و عفت در سیره بانوان قرن دوم هجری.



فهرست منابع

۱. ابن ابی طاهر، احمد، بی تا، بلاغات النساء، قم: الشریف الرضی.
۲. ابن اثیر، ابوالحسن، ۱۳۸۵ق، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۳. ابن اعثم، محمد بن علی، ۱۳۷۲ش، الفتوح، مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴. ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، جمهره اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
۵. ابن شاذان قمی، ابوالفضل، ۱۴۲۳ق، الروضه فی فضائل أمير المؤمنين علی بن ابیطالب علیه السلام، قم: مکتبه الامین.
۶. _____، ۱۳۶۳ق، الفضائل، قم: الشریف الرضی.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، مناقب آل أبی طالب، قم: علامه.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۸۰ش، لهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: حسین میرابوطالبی، قم: دلیل ما.
۹. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۰۲ق، تاریخ مدینه دمشق (بخش تراجم النساء)، بیروت: دار الفکر.
۱۰. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۲. ابومخنف، لوط بن یحیی، ۱۳۸۰ش، وقعه الطف، ترجمه: جواد سلیمانی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۳. إبرلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۲ش، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ترجمه: علی بن حسین زواره‌ای، تهران: اسلامیة.
۱۴. اصفهانی، ابوالفرج، بی تا، مقاتل الطالبیین، بیروت: دار المعرفه.
۱۵. بحرانی اصفهانی، عبدالله، ۱۴۱۳ق، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم: موسسه الإمام المهدی علیه السلام.
۱۶. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۴۲ش، رجال البرقی (الطبقات)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، أنساب الأشراف، بیروت: دار الفکر.
۱۸. جوهری بصری، احمد، ۱۴۰۱، السقیفه و فدک، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۱۹. خصیبی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۹ق، الهدایه الكبرى، بیروت: البلاغ.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲ش، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. دینوری، ابوحنیفه، ۱۳۶۸ش، أخبار الطوال، قم: منشورات الرضی.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۲۳. صاحب بن عباد، اسماعیل، ۱۴۱۴ق، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتاب.

۲۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه.
۲۵. _____، ۱۴۰۳ق، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. _____، ۱۳۷۶ش، الأملی، تهران: کتابچی.
۲۷. ضبی، عباس بن بکار، ۱۴۰۳ق، أخبار الوافدات من النساء علی معاویه بن ابی سفیان، ترجمه: زهرا رفیعی‌راد، بیروت: موسسه الرساله.
۲۸. طبرسی، احمد بن محمد، ۱۳۸۱ش، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ترجمه: بهراد جعفری، تهران: اسلامیه.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ق، إعلام الوری بأعلام الهدی، ترجمه: عزیزالله عطاردی، تهران: اسلامیه.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵ش، تاریخ الأمم والملوک، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
۳۱. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، ۱۴۱۳ق، دلائل الإمامه، قم: بعثت.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، الأملی، قم: دار الثقافه.
۳۳. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵ق، روضه الواعظین و بصیره المستعظین، قم: رضی.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۶. کوئن، بروس، ۱۳۷۸ش، مبانی جامعه‌شناسی، مترجمان: غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعه لدرر الأخبار الأئمه الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. _____، ۱۴۰۴ق، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۹. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۷۴ش، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۱. معارف، مجید، ۱۳۸۱ش، تاریخ عمومی حدیث، تهران: کویر.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، الأملی، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۳. _____، بی تا، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه.
۴۴. مقدسی، مطهر بن طاهر، بی تا، البدء و التاریخ، قاهره: مکتبه الثقافه الدینییه.
۴۵. واقدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، مغازی، بیروت: اعلمی.
۴۶. یعقوبی، احمد، ۱۳۷۱ش، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی